



فرمانده انتظامی
جزئیات را تشریح کرد

پاسخ به شبهات
سرقت بزرگ

چهارشنبه ۲۵ خرداد ۱۴۰۱ - ۱۵ ذی‌قعدة ۱۴۴۳ - ۱۵ ژوئن ۲۰۲۲

شهدا

روزنامه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران



راه حل فرشاد مومنی
برای بحران‌های اقتصادی:

ناچاریم به علم
تن بدھیم

سال هفتم - شماره ۱۹۵۶ - ۸ صفحه - قیمت ۲۰۰۰ تومان

کابینه رئیس‌ی به مرحله تغییرات رسید؛

نیاز به ترمیم کابینه در کمتر از یک سال

همدلی | دیروز بالاخره آنچه نزدیکان دولت شایعه می‌خواندند عملی شد. حجت‌الله عبدالملکی وزیر کار از سمت خود استعفا کرد و خیلی زود رئیس‌جمهوری نیز آن را پذیرفت. این استعفا یک رکورد را برای کابینه سید ابراهیم رئیسی ثبت کرد. قبل از آنکه عمر کابینه رئیسی به یک سال برسد تغییرات و تحولات در کابینه او آغاز شد. از ابتدای سال علاوه بر منتقدان و مخالفان دولت رئیسی، اصولگرایان و نمایندگان مجلس که حامی او بودند نیز به‌صفت مخالفان بیوستند.

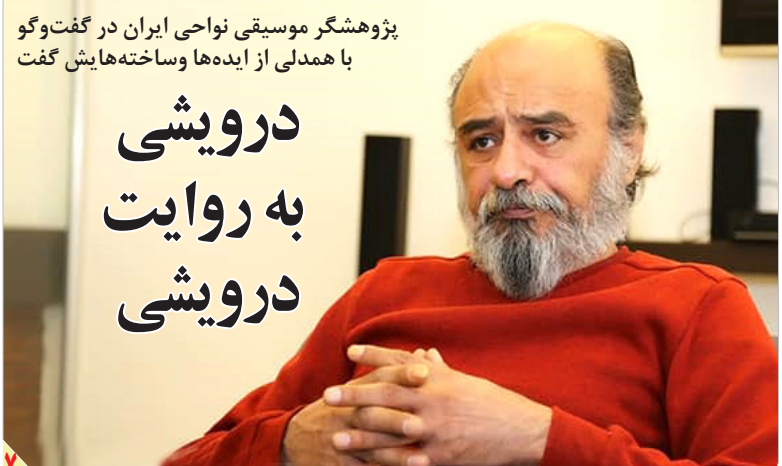
آیا صدای اعتراض مردم به دولت رسیده؟

- ← گوناگون
- ۸ **داشتی تو ی دلم جا باز می‌کردی (۸)**
- ۷ **انتظار برای رسید «ترانکش ناموفق» تا کی؟**
- ۸ **وداع اشک‌بار «مارسلو» با رانل مادریب**
- ۸ **رازگشایی یکی از مهم‌ترین مکان‌های باستان‌شناسی دنیا در ترکیه**
- ۴ **ملکه‌های پسرچینستانگر می‌تفہیم اتهام شدند**
- ۸ **شناسایی یک مدار مغزی مسبب اعتیاد به سیگار**
- ۴ **روزی که قیام «سووتو» آفریقای جنوبی کلونل‌باران شد**

گزارش همدلی از واکنش برخی از محافظه‌کاران به طرح ارتقای امنیت اجتماعی

گشت ارشاد زیر تیغ اصول‌گرایان

همدلی | طرح گشت ارشاد که از زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد پایه‌گذاری و تأسیس شد و مورد حمایت بسیاری از مسئولان رتبه بالا و قشر محافظه‌کار موسوم به «دلوایس» بود، اکنون بعد از گذشت نزدیک به دو دهه از تشکیل آن، نه تنها مورد انتقاد اغلب مردم جامعه - که پیش‌تر نیز مخالف تأسیس آن بودند - بلکه حتی مورد انتقاد همان طیف بی‌ارتباط با آن نباشد که دولت‌مردان در میان مردم، چندان با نفع این دولت نباشد. اگرچه برخی از منتقدان ارزشی و اصولگرای این طرح انگیزه‌هایی در راستای تقویت مبانی دینی و پرهیز از تندروی نیز دارند.



پژوهشگر موسیقی نواحی ایران در گفت‌وگو با همدلی از ایده‌ها و ساخته‌هایش گفت

درویشی به روایت درویشی

راه‌حل فرشاد مومنی برای بحران‌های اقتصادی:

ناچاریم به علم تن بدھیم

فرشاد مومنی گفت: اگر نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی در ایران به علم تن بدهد، برای برون‌رفت از این شرایط راه نجات وجود دارد. به گزارش مجریان فرشاد مومنی اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه علامه در ابتدای سخن خود در نشست مجازی موسسه دین و اقتصاد با موضوع «چالش‌ها و چشم‌اندازهای صندوق‌های بازنشستگی در برنامه هفتم توسعه» گفت: نظام حمایت‌های اجتماعی کل کشور به‌طور کلی و صندوق‌های بازنشستگی کشور به‌طور خاص به سمت یک ورشکستگی سیستمی در حال حرکت است و همه صاحب‌نظران این روند پیشروی در باتلاق را قبول دارند. اگر ما بخواهیم در این زمینه به کشور خدمتی کنیم باید یک تحلیل کارشناسی از وضعیت موجود ارائه کرد. در نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی تمایل و توانی برای ارائه تحلیل‌های با کیفیت وجود ندارد.

وی افزود: برخورد جزئی و جزیره‌ای با بحران صندوق‌های بازنشستگی محکوم به شکست است. به همان من از نقطه عطف اجرای برنامه تعدیل ساختاری ما به‌طور مرتب و به‌صورت فزاینده در معرض طی کردن مسیری هستیم که در همه عرصه‌هایی که این برنامه وعده‌های خوش بی‌رحمت را به ما می‌داد با شکست مواجه شد. برای غلبه بر این مسائل گرچه ما مورد به مورد کانون‌های بحران را زیر سؤال قرار می‌دهیم اما زمانی که نظام تصمیم‌گیری‌های کشور به یک بلوغ اندیشمندی نرسد و این سربازی که تعدیل ساختاری به وجود آورده از بین نرود، ما از بن‌بست‌های مختلف خارج نمی‌شویم.

وی با اشاره به اهمیت مسئله نظام رفاه اجتماعی کشور گفت: عوامل درونی صندوق‌ها در توضیح دهنده‌ی درباره بحران فزاینده صندوق‌ها بسیار کمتر از عوامل بیرونی است؛ یعنی سیاست‌های نابخردانه ذیل عنوان تعدیل ساختاری، آن کانون بحران را تقویت کرده است. سیاست‌های تورم‌زا و اشتغال‌زدا هم کمر دولت را شکسته و آن را در آستانه ورشکستگی مالی قرار داده و هم وضعیت مردم را در شرایطی قرار داده که همه می‌بینیم. وقتی جرقه‌های التهابات اجتماعی ناشی از این ابزار بی‌منطق در جریان قیمت‌آرد و نان آشکار شد، این‌ها با دست‌پاچگی شروع کردند به پرور رفتارهای ناهنجار مالی عجیب‌وغریب که ضد هدف اولیه خودشان بود یعنی دولتی که به پنج روش در سند بودجه ۱۴۰۱ شوک‌درمانی را دنبال می‌کرد تا کسری مالی خود را سامان دهد مجبور شد تعدیات مالی سنگین و غیرمترقبه‌ای را در دستور کار قرار دهد. آیا حکومتگران ما و بخصوص نهاد‌های نظارتی می‌خواهند ما در باتلاق پیشروی کنیم و با هزینه‌های سنگین‌تری به سیاست‌های اصلاحی بگردیم؟ آیا این علامت اولیه که حکایت غریبی از تناقض‌ها و آشفتگی‌ها داشت برای عزیزان کفایت می‌کند؟ این شاید حیاتی‌ترین پرسشی است که همه رسانه‌های کشور که می‌خواهند به بقای کشور کمک کنند باید در برابر آن احساس مسئولیت کنند.

مومنی بر گشتن از تصمیمات غلط را نوعی خودروزی قلمداد کرد و گفت: رفاه اجتماعی در ایران و نظام حمایت‌های اجتماعی یک جزیره جداگانه از عناصر حیات جمعی نیست. من بسیار متأسفم که نهاد‌های کارشناسی و نظام‌های رسمی آموزشی و پژوهشی ما هر کدام به دلایلی از ورود به این مسئله پرهیز می‌کنند. اساس ماجرا این است که حدود ۱۸۰ سال پیش فردریک لیست بنیان‌گذار مکتب تاریخی آلمان این ایده را مطرح کرد که ما با تولید به‌مثابه نظام حیات جمعی روبرو هستیم و هر جامعه‌ای باید تصمیم بگیرد مقدرات خود را می‌خواهد از طریق تولید اداره کند یا از طریق فعالیت‌های مافیایی و غیر مولد.

وی خاطر نشان کرد: تولید با فرهنگ، امنیت اجتماعی، امنیت ملی، کیفیت زندگی و توان رقابت اقتصاد ملی گره‌خورده است و اگر کشوری به تولید پشت کند، مافیایا بر آن حاکم می‌شوند و همان مافیای کشور را به سمت فروپاشی یا دست‌نشدگی می‌برد. ما این مسئله را از زمان ربع پایانی قرن ۱۸ تا امروز در جهان مشاهده می‌کنیم؛ بنابراین آن خردی که باید نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور پیدا کند کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی ایران را باید تابعی از بنیة تولید فناوریانه بداند. اساس همه بدبختی‌های این سرزمین اینجاست و از هر دریچهای که نگاه کمک جلوه‌هایی از این مسئله را می‌بینیم. برای مثال گزارش‌های رسمی درباره بودجه خانوار می‌گوید ۴۳ درصد درآمد‌های خانوار‌های ایرانی به‌طور متوسط درآمد‌های غیر کاری است. ای کاش جامعه‌شناسان اقتصادی و روان‌شناسان اجتماعی می‌آمدند این عبارت را برای تصمیم‌گیری ترجمه می‌کردند تا این‌ها بفهمند در چنین شرایطی تمام هزینه‌هایی که برای بهبود فرهنگ جامعه می‌کنند بی‌تأثیر خواهد بود.

مومنی با بیان اینکه ۵۹ درصد کل فقرای ایران شاغل هستند و ۳۰ درصد آن‌ها بازنشستگان یعنی شاغلین سابق هستند، گفت: تا زمانی که این مسائل اصلاح نشود جامعه روی خوش نخواهد دید. چرا تصمیم‌گیران ما دچار بحران یادگیری شده و از تجربه‌های خود درس نمی‌گیرد؟ ۳۰ سال است به طمع پولدار شدن مرتب شوک به قیمت‌های کلیدی صورت می‌گیرد. دانی خواهد بود؟ این درس بگیرید؟ دولت با شوک‌درمانی خودش را هم دچار بحران می‌کند و در سطح کلان همه سازمان‌ها را دچار آشفتگی می‌کند. برای اینکه بفهمیم رفتار‌های مالی دولت چگونه دچار انومی شده است دو نکته را می‌توان گفت. در ۱۰ ساله اول بعد از پیروزی انقلاب درآمد‌های دولت ۱٫۷ برابر رشد در حالی که در دهه بعد آن درآمد‌های دولت از ناحیه شوک‌درمانی ۲۹ برابر شده است. از طرف دیگر در ۱۰ ساله اول انقلاب هزینه‌های دولت ۱٫۹ برابر شده اما هزینه‌های دولت در ۱۰ ساله بعد ۲۱٫۵ برابر شده است. **ادامه در صفحه ۵**

درس‌هایی از پایان کار زود هنگام عبدالملکی: وزیر مستعفی

اتمام حجت!



فضل‌الله یاری - «با یک بهره‌برداری مناسب از منابع موجود کشاورزی، در میان‌مدت می‌توانیم به دوازدهمین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شویم؛ همگام با این اقدام اگر از ظرفیت‌های نخبگان در اقتصاد دانش‌بنیان بهره‌برداری کنیم و همچنین نفت و گاز را محور توسعه صنعتی کشور قرار دهیم (به‌جای خام فروشی) در بلندمدت می‌توانیم به سومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شویم؛ و اگر همگام با این موارد، از ظرفیت‌های بخش تجارت، ترانزیت، خدمات مالی، دریا و معادن استفاده کنیم و جمعیت ما هم به ۱۵۰ میلیون نفر برسد، می‌توانیم به قدرت اقتصادی اول جهان تبدیل شویم و این در افق تمدنی قابل حصول است.»

به این سخنان توجه کنید. این سخنان رؤیایی را کسی در حضور شخص اول مملکت بسر زبان می‌آورد، در حالی که بخش زیادی از مردم هرروزه زیر بار تورم، افزایش اجاره‌بهای مسکن فقیرتر می‌شوند و منابع آبی کشور و موقعیت کشاورزی ایران در وضعیت هشداردهنده‌ای رسیده بود و وضعیت روابط ما با کشورهای جهان به‌گونه‌ای بود که بسیاری از این کشورها مانع تحقق بخشی به این‌روایا بودند و او هم‌زمان از منتقدان و مخالفان تشن‌زدایی با این کشورها نیز بود. سخنان او در همان روزها از سوی بسیاری از مردم مورد تمسخر قرار می‌گرفت.

او چندین بعد در یک برنامه تلویزیونی مدعی شد که چند جوان ایرانی موفق شده‌اند یک «لامبورگینی ایرانی» تولید کنند؛ ادعایی که البته تأیید نشد. او در چند مورد دیگر نیز ادعاهایی را در فضای رسانه‌ای مطرح کرد که از نظر بخشی از مردم به «توهم» می‌مانست. از جمله کمی مانده به اعلام نامش به‌عنوان وزیر در توییته نوشت: «با یک میلیون تومن هم می‌شود کار تولیدی کرد. حتماً می‌رسید چگونه؟! حق دارید! آموزش نداده‌ایم!» موضوعی که البته بیش از ادعاهای قبلی او در زبان مردم می‌چرخید و تمسخر می‌شد.

اما با روی کار آمدن دولت رئیسی و وجود نام او در کابینه پیشنهادهای دولت مردمی و انقلابی، ناگهان ماجرا وارد فاز جدیدی شد. حجت‌الله عبدالملکی رسماً در صدر یکی از مهم‌ترین وزارتخانه‌های کشور یعنی «تعاون، کار و رفاه اجتماعی» نشست. اینک او بود و کلید یکی از مهم‌ترین وزارتخانه‌های کشور و انبوه ادعاهایی که شاید اگر فکر می‌کرد که انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ با آن کیفیت به رد صلاحیت چهره‌های مهم دو جناح و انتخاب سید ابراهیم رئیسی و در نهایت وزارت او منجر خواهد شد، هیچ‌گاه بر زبان نمی‌آورد.

حجت عبدالملکی اما عمر وزارت‌ش به یک سال هم نرسید و بر اثر ناتوانی در اجرای وظایفش مجبور به کناره‌گیری شد تا یکی از پرسرودترین چهره‌های جوان جریان موسوم به ارزشی که معمولاً لجستیک رسانه‌ای و سیاسی قدرتمندی هم در حمایت‌شان ساماندهی می‌شود، از مسند ادعاها و به گفته برخی توهماتش پایین بیاید و برخی را امیدوار کند که کار به کاردانی سپرده خواهد شد. این جریان یکبار دیگر مشابهت‌های دولت رئیسی را با دولت‌های محمود احمدی‌نژاد نشان داد.

او نیز که برآمدنش شبیه انقلابی در فضای سیاسی کشور بود، می‌خواست در همه امور انقلابی عمل کند. به همین خاطر چیزی که در میان برنامه‌های خود گنجانده بود، استفاده از چهره‌های جوان و بدون سابقه و پیشینه اجرایی بود؛ چهره‌هایی که البته عمر مدیریتهشان گاه به یک سال نمی‌رسید و او مجبور می‌شد جابه‌جایشان کند. نمونه این جوانان جویای نام و بدون عملکرد مهرداد بذراش بود که پس از چند ارتقای سازمانی در مدتی کوتاه، تنها یک سال و نیم در ریاست شرکت بزرگ خودروسازی سایپا دوام آورد و در یک سال و نیم دیگر نیز پس از حضور در سازمان ملی جوانان برکنار شد.

دولت رئیسی البته مملو از کسانی از این‌دست است که در ده‌های عالی، میانی و پایین‌تر حضور پیدا کرده‌اند. کسانی که یکی از خاستگاه‌هایشان دانشگاه امام صادق (ع) بوده و توانسته بودند بدون کارنامه مشخص و رزومه قابل قبولی خود را به رئیس‌جمهور و اطرافیانش تحویل دهند و اکنون مشغول به کار هستند و افکار عمومی منتظرند ببینند آیا موافق می‌شوند باری از روی دوش مردم بردارند یا مثل موارد فوق‌الذکر تنها هزینه‌های جابه‌جایی زود هنگام را بر پیکر ناتوان دولت تحمیل می‌کنند.

اما کناره‌گیری اجباری عبدالملکی، به نظر می‌آید که «اتمام حجت» است به دولتمردانی که اکنون سفتی زمین واقعیت را بیش از گذشته حس می‌کنند. کسانی که در دولت پیشین مدام همه‌چیز را به ناتوانی دولتمردان رقیب نسبت می‌دادند و مدعی بودند که تحریم‌های ظالمانه آمریکا هیچ تأثیری بر وضعیت اقتصادی کشور ندارد؛ تحریم‌هایی که حرکتی برای از میان برداشتنشان را «مذاکره با آمریکا» ارزیابی کرده و لاجرم با آن مخالف بودند. این وضعیت اتمام‌حجتی است با مدیران بالادست که مدیریت کشور و مقدرات مردمی را که این روزها در نان خود نیز درممانده‌اند به ادعاهای آزمایش نشده و مدعیان بی‌رزومه و بدون عملکرد گره زنند.

تهران میزبان یک رئیس‌جمهور و دو وزیر خارجه

روزهای شلوغ دیپلماسی ایرانی

موافقت با پرداخت وام ۲۰۰ میلیونی مسکن روستایی

پاسخ ایران به ادعای آژانس درباره سه مکان هسته‌ای

ناتوانی شهرداری
در کنترل ترافیک
به روایت چمران

ادامه حاشیه‌های فیلمی درباره حضرت فاطمه (س)

خاموشی‌ها قیمت سیمان و فولاد را
در فاز سعودی قرار داده‌است
کابوس قطعی برق
برای صنعت مسکن

یادداشت

اجاره‌بهای مسکن به‌مثابه یک معضل فرهنگی



سعید درویشی

بهای اجاره خانه در ایران، بیشتر از اینکه موضوعی اقتصادی باشد معضلی فرهنگی است. اگر نقش سازمان‌تغزیرات حکومتی را در کنترل بهای اجاره مسکن ۱۰۰ درصد فرض کنیم نقش انسداد و عاطفه موجر در این مسئله بیش از ۲۰۰ درصد است. وقتی دولت و ستاد تنظیم بازار سقف افزایش اجاره‌بها را نسبت به پارسال، در تهران حداکثر ۲۵ درصد، کلان‌شهرهای بالای یکمیلیون نفر جمعیت ۲۰ درصد و سایر شهرها ۱۵ درصد تصویب می‌کند، صاحب‌خانه به چه حقی مبلغ اجاره مسکن خود را ۱۰۰ درصد افزایش می‌دهد؟! توجه صاحب‌خانه‌ها تورم است که قابل قبول نیست. برای تورم ۴۰ درصدی، نباید معقول خود را با افزایش اجاره‌بهای ۱۰۰ درصدی دچار سسکته قلبی کنید؛ درست مثل اتفاقی که چند روز پیش برای یک روزنامه‌نگار مستاجر در تهران افتاد و باعث مرگش شد. باوجوداینکه تعداد مالکان خانه‌های اجاره‌ای، متمم داریم. همه با داشتن شغل و مزایای دولتی به‌اندازه یک اجاره دور می‌زنند، متمم هستند و متأسفانه مستأجران هم برای اینکه سرنه‌های حداقل برای یک سال داشته باشند، مجبورند شریک جرم صاحب‌خانه و بنگاه معاملات ملکی شوند؛ اگر چه ممر درآمد برخی از مالکان همین خانه‌هایی است که اجاره می‌دهند. اما برخی از صاحب‌خانه‌ها از محل درآمد اجاره خانه و مغازه، چنان رفاهی برای خود ایجاد کرده‌اند که بسیاری از تحصیل‌کرده‌ها با داشتن شغل و مزایای دولتی به‌اندازه یک صاحب‌خانه کس‌سواد، رفاه و درآمد ندارند. به همین دلایل است که نه‌فقط ارزش پول بلکه ارزش دانش نیز در کشورمان پایین آمده است. تورم، اسم رمز برخی از این مالکان طماع شده است که با زیاده‌خواهی و بی‌توجهی به عواطف انسانی و شرایط اقتصادی مستأجران وضعیت را بر بخش زیادی از مردم کشور تنگ می‌کنند و گاه خود را گردن اقتصاد و سیاست می‌اندازند. ریشه تمامی بی‌ارزشی‌ها در یک جامعه، رواج فرهنگ‌های سیاه و پائیندست است. فرهنگ امروز ما عکس تمامی ادعاهایمان در خوب بودن است.